

از تهران تا اورشلیم: تکرار تاریخ در تخریب رهبران ملی‌گرا!

(به بهانه سالگرد هفتم اکتبر)

به قلم: یاشار استهبان‌نژاد

در تاریخ معاصر خاورمیانه، گویی هرگاه رهبری با نگاهی ملی‌گرایانه و استقلال طلب بر سر کار آمده، ائتلافی نانوشته از قدرت‌های جهانی، رسانه‌های وابسته و مخالفان داخلی برای تضعیف و تخریب او شکل گرفته است. محمدرضا شاه پهلوی در ایران دهه پنجاه خورشیدی و بنیامین نتانیاهو در اسرائیل امروز، دو نمونه بارز از این سرنوشت مشترک هستند؛ دو رهبر از دو ملت باستانی که هر دو خواستند ملت خود را در مسیر اقتدار، توسعه و امنیت ملی نگاه دارند، و هر دو قربانی همان ماشین تبلیغاتی شدند که استقلال سیاسی را برنمی‌تابد.

ملی‌گرایی در برابر وابستگی

محمدرضا شاه پهلوی، همچون پدرش رضا شاه، ایران را میراث یک تمدن بزرگ می‌دانست. او به روشنی می‌دید که بدون نوسازی اقتصادی و نظامی، کشوری با آن پیشینه تاریخی نمی‌تواند در جهان مدرن بقا یابد. اصلاحات ارضی، گسترش آموزش و حق رأی زنان در چارچوب «انقلاب سفید شاه و ملت»، همگی در راستای ساختن ایران نو بود؛ ایرانی که وابسته به بیگانگان نباشد.

بنیامین نتانیاهو نیز از همان آغاز کار سیاسی، خود را وارث میراث تاریخی ملت یهود می‌دانست. او برخلاف بسیاری از سیاستمداران غربی، از واژه‌هایی چون «ملت برگزیده» یا «اورشلیم جاودان» آنهم نه به قصد تعصب، بلکه به عنوان نماد استقلال ملی استفاده می‌کند. چه در توسعه فناوری و استارت‌آپ‌ها، چه در حفظ توازن اقتصادی در دوران جنگ، هدف او همان بود که محمدرضا شاه دنبال می‌کرد: خودکفایی در جهانی وابسته.

ارتش؛ ضامن صلح و بقا

هر دو رهبر یک باور مشترک داشتند: بدون ارتش قدرتمند، صلح ممکن نیست. محمدرضا شاه در دهه ۱۳۵۰، ارتش ایران را به یکی از مدرن‌ترین نیروهای نظامی جهان بدل کرد. نیروی هوایی ایران با جنگنده‌های پیشرفته و ناوگان دریایی مدرن، نه برای کشورگشایی بلکه برای دفاع از ثبات منطقه تجهیز شده بود.

نتانیاهو نیز همین منطق را دنبال کرد. او می‌دانست که اسرائیل، کشوری کوچک در محاصره دشمنان قسم خورده است، و بقای آن تنها با ارتشی منظم، فناوری پیشرفته و روحیه ملی ممکن است. برنامه‌هایی چون «گنبد آهنین» و «پرتابگر داوود» در دوران او به اوج رسید و صنایع دفاعی اسرائیل را به یکی از صادرکنندگان مهم فناوری نظامی جهان تبدیل کرد.

غرور ملی و ریشه‌های تمدنی

محمدرضا شاه به ایران باستان عشق می‌ورزید. جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، بازسازی آثار تاریخی و معرفی فرهنگ ایران به جهان، تلاشی بود برای بازگرداندن غرور ملی. او می‌خواست جهانیان بدانند که ایران، پیش از نفت و سیاست، صاحب فرهنگی است که ستون‌های تمدن بشری بر آن استوار است.

نتانیاهو نیز از تبار همان اندیشه است. از پدرش، بنزیون نتانیاهو، تاریخدان یهود، آموخت که بقای ملت در گرو حفظ حافظه تاریخی است. تأکید او بر به رسمیت شناختن اورشلیم به عنوان پایتخت اسرائیل، نه حرکتی مذهبی بلکه نمادی سیاسی از استقلال ملی است. وقتی در کنار دونالد ترامپ از تصمیم آمریکا برای انتقال سفارت به اورشلیم سخن گفت، چهره اش آمیخته از همان غروری بود که در چشمان محمدرضا شاه هنگام اجرای جشن‌های تخت جمشید دیده می‌شد.

صلح طلبی و دروغ جنگ طلبی

یکی از بزرگ‌ترین تحریف‌های تبلیغاتی علیه هر دو رهبر، اتهام «جنگ طلبی» بود. محمدرضا شاه بارها در برابر تحریک‌های عراق در دهه ۱۳۵۰ خویشتنداری کرد. در ماجرای درگیری مرزی سال ۱۳۵۲، با وجود پیروزی برق‌آسای ارتش ایران، فرمان عقب‌نشینی صادر کرد و با امضای قرارداد الجزیره، فصل تازه‌ای از صلح در خلیج فارس را رقم زد. او نه کشورگشا بود و نه طالب خونریزی؛ ارتش را برای حفظ صلح می‌خواست، نه قدرت نمایی.

نتانیاهو نیز بارها در برابر فشار داخلی برای واکنش‌های شدید، راه گفت‌وگو را آزمود. از دست دادن برادرش در عملیات «انتبه» او را بیش از پیش به این باور رساند که صلح واقعی تنها با امنیت واقعی ممکن است. امضای «پروتکل الخلیل»، «پذیرش آتش بس با حماس در سال ۲۰۱۲» و حمایت از ابتکار «صلح عربی»، همه نشان از آن دارد که او نیز، مانند محمدرضا شاه، صلح را، نه در ضعف، بلکه در قدرت می‌جوید.

تکرار سناریوی براندازی

اما این هر دو رهبر، هنگامی که کشورشان در مسیر هر چه بیشتر استقلال فکری و اقتصادی قرار گرفت، هدف همان بازیگران جهانی شدند: دمکرات‌های آمریکا، دولت‌های انگلیس، فرانسه و آلمان (غربی) در دهه ۱۹۷۰ علیه شاه؛ و امروز همان کشورها علیه دولت نتانیاهو. در هر دو مقطع تاریخی، رسانه‌های غربی با لحنی به ظاهر انسان‌دوستانه و به بهانه ترویج «حقوق بشر» اما در عمل با اهداف سیاسی و تخریب گرایانه، رهبران ملی‌گرا را به دیکتاتوری، فساد و نقض حقوق بشر متهم کردند.

در ایرانی پیش از انقلاب، سازمان‌های حقوق بشری از ۱۱۰ هزار زندانی سیاسی گفتند؛ رقمی که بعدها حتی از سوی مخالفان شاه هم تکذیب شد و به ۳ هزار تنزل یافت، از ۱۶۰ هزار کشت و زخمی در سال ۱۳۵۷ گفتند که تا به حال حتی هزار تای این رقم ثابت نشده است.

امروز نیز، در مورد جنگ غزه، همان منطق تبلیغاتی تکرار می‌شود: آمارهای نجومی از تلفات غیر نظامیان بدون سند دقیق، نادیده گرفتن آغازگر واقعی خشونت یعنی حماس، فراموش کردن قربانی‌های واقعی این حادثه شوم یعنی مردم اسرائیل، و از همه مهم‌تر «جایزه ترویج خشونت و خونریزی» دادن به حماس یعنی به رسمیت شناختن دولت فلسطین از سوی کشورهای اروپای متحد.

ماشین تخریب شخصیت

تخریب شخصیت، حربه‌ای است که تاریخ بشر آن را بارها دیده است. در راستای تخریب شخصیت بود که محمدرضا شاه را به رشوه‌خواری و اشرف پهلوی را به فساد اخلاقی متهم کردند، بی آنکه سندی معتبر ارائه دهند. در اسرائیل نیز مخالفان داخلی و رسانه‌های جهانی، نتانیاهو و خانواده‌اش را با سیل اتهامات مشابه رو به رو کردند؛ از فساد مالی گرفته تا سوءاستفاده از منابع دولتی. هدف از تخریب داخلی و جهانی این دو رهبر تاریخی ایران و اسرائیل، فقط و فقط فرسایش مشروعیت ملی و جلوگیری از رشد محبوبیت آنان بود.

رسانه، سوء استفاده از احساسات عمومی و تحریف واقعیت

در هر دو برهه، رسانه‌های داخلی و خارجی نقش موتور اصلی تخریب را بازی کردند. در سال‌های منتهی به انقلاب ۵۷، مطبوعات غربی با انتشار تصاویر اغراق‌آمیز از «کشتار ۱۷ شهریور» یا حادثه «سینما رکس» فضا را علیه شاه شعله‌ور کردند. همانگونه که امروز، تصاویر احساسی از غزه، بدون اشاره به منشأ حملات یا استفاده حماس از غیر نظامیان به عنوان

سپر انسانی، افکار عمومی را علیه دولت اسرائیل تحریک می‌کند. در هر دو روایت، حقیقت قربانی احساسات هدایت شده گشت.

نتیجه: تکرار تاریخ در عصر رسانه

محمدرضا شاه پهلوی و بنیامین نتانیاهو، هر دو قربانی نبردی شدند که در آن گلوله‌ها از جنس خبر، تیترو تصویر بود. هر دو با وجود تفاوت در زمان و مکان، یک ویژگی مشترک داشتند: ایمان به استقلال ملی، توسعه بومی، و نپذیرفتن نقش یک «دولت مطیع» در نظم تعیین شده جهانی.

تاریخ نشان داده است که تلاش در راستای استقلال سیاسی و اقتصادی، همیشه گناهی نابخشودنی برای قدرت‌های جهانی بوده است. از تهران تا اورشلیم، سرنوشت رهبران ملی‌گرا، هنوز هم در آئینه تکرار می‌شود با همان واژه‌ها، همان اتهام‌ها، با تظاهرات جوانان و نوجوانانی که چشم بسته و ناآگاه علیه آنها به خیابان‌ها آمدند، و در اوج همان سکوت سنگین وجدان تماشاگر جهانی.